



قصه‌های صمد ابرنگی

گردآوری: شکوه موسوی

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
وضعیت فهرست نویسی
موضوع
موضوع
شناسه افزوده
رده بندی - نگره
رده بندی - یوب
شماره کتابسناسی ملی

بهرنگی، صمد، ۱۳۱۸ - ۱۳۴۷.
قصه‌های صمد بهرنگی / گردآوری شکوه موسوی.
شیراز: نادریان، ۱۳۹۶.
: ۲۹۱ ص.: مصور.
: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۴۳-۸۰-۸
: فیپا
داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴
: -- Short stories, Persian ۲۰th century
: موسوی، شکوه، ۱۳۴۴ - گردآورنده
: ت ۱۳۹۵ ۷۹۷۵/۱۱۲ PIR
: ۸۵۳/۶۲
: ۴۵۹۸۲۳۹



قصه‌های صمد بهرنگی

گردآوری: شکوه موسوی
انتشارات: نادریان
نوبت چاپ: چاپ اول
سال چاپ: ۱۳۹۶
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
شماره شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۴۳-۸۰-۸
قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان
تلفن: ۰۹۱۷۳۱۰۰۷۲۶ و ۰۷۱۳۶۳۴۸۲۹۶
ایمیل: nashrnaderian@gmail.com

صفحه	فهرست
۴	مقدمه
۷	تلخون
۲۴	کوراوغلو و کچل حمزه
۶۰	بی‌نام
۶۹	اولدوز و عروسک سخنگو
۱۰۶	اولدوز و کلاغها
۱۴۷	گرگ و گوسفند
۱۴۸	یک هلو هزار هلو
۱۶۸	ماهی سیاه کوچولو
۱۸۴	۲۴ ساعت در خواب بیداری
۲۰۵	پسرک لیو فروش
۲۱۱	سرگذشت دانه‌ی برف
۲۱۳	پوست نارنج
۲۲۰	قصه‌آه
۲۲۷	آدی و بودی
۲۳۳	افسانه محبت
۲۴۸	کچل کفتر باز
۲۶۰	پیرزن و جوجه طلایی‌اش
۲۶۴	به دنبال فلک
۲۶۷	بز ریش سفید
۲۷۱	سرگذشت دمرول دیوانه‌سر
۲۸۲	عادت
۲۸۶	موش گریسته
۲۸۸	دو گربه روی دیوار

مقدمه ناشر

«قارچ زاده نشدم بی پدر و مادر، اما مثل قارچ نمو کردم، ولی نه مثل قارچ زود از پا درآمدم. هر جا نمی بود به خود کشیدم، کسی عهد مرا آبیاری کند. من نمو کردم... مثل درخت سنجد کج و معوج و قانع به آب کم، و شدم معلم روستاهای آذربایجان».

پدرم می گوید: اگر ایران را میان ایرانیان تقسیم کنید از همین بیشتر نصیب تو نمی شود...»

صمد بهرنگی در دوم تیرماه ۱۳۱۸ در محله چرنداب در جنوب بافت قدیمی تبریز در خانواده ای تهیدست چشم به جهان گشود. پدر او عزت و مادرش سارا نام داشتند. صمد دارای دو برادر و سه خواهر بود. پدرش کارگری فصلی بود که اغلب به شغل زهتابی (آن که شغلش تابیدن زه و تهیه کردن رشته تانت از روده گوسفند و حیوانات دیگر باشد) زندگی را می گذراند و خرجش همواره بر دخلش تصرف داشت. بعضی اوقات نیز مشک آب به دوش می گرفت و در ایستگاه «وازان» به روس ها و عثمانی ها آب می فروخت. بالاخره فشار زندگی وادارش ساخت تا با فوج بیکارانی که راهی قفقاز و باکو بودند، ملزم قفقاز شود. رفت و دیگر بازنگشت.

صمد بهرنگی پس از تحصیلات ابتدایی و دبیرستان در مهر ۱۳۳۴ به دانشسرای مقدماتی پسران تبریز رفت که در خرداد ۱۳۳۶ از آنجا فارغ التحصیل شد. از مهر همان سال و در حالی که تنها هیجده سال سن داشت آموزگار شد و سال بعد با همان عمر کوتاهش، در آذرشهر، ماماغان، قندجهان، گوگان، و اخیرجان در استان آذربایجان شرقی در آن زمان روستا بودند تدریس کرد.

«از دانشسرا که درآمدم و به روستا رفتم یکباره دریافتم که تمام تعلیمات مربیان دانشسرا کشک بوده است و همه اش را به باد فراموشی سپردم و فهمیدم که باید خودم برای خودم فوت و فن معلمی را پیدا کنم و چنین نیز کردم».

در مهر ۱۳۳۷ برای ادامه ی تحصیل در رشته ی زبان و ادبیات انگلیسی به دوره ی شبانه ی دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز رفت و هم زمان با آموزگاری، تحصیلش را تا خرداد ۱۳۴۱ و دریافت گواهی نامه ی پایان تحصیلات ادامه داد.

بهرنگی درنوزده سالگی (۱۳۳۹) اولین داستان منتشر شده‌اش به نام عادت را نوشت. یک سال بعد داستان تلخون را که برگرفته از داستان های آذربایجان بود با نام مستعار «ص. قاراقوش» در کتاب هفته منتشر کرد و این روند با بی نام در ۱۳۴۲، و داستان های دیگر ادامه یافت. بعدها از بهرنگی مقالاتی در روزنامه مهد آزادی، توفیق و ... به چاپ رسید با امضاهای متعدد و اسامی مستعار فراوان از جمله داریوش نواب مرغی، چنگیز مرآتی، بابک، افشین پرویزی و باتمیش و ... او ترجمه‌هایی نیز از انگلیسی و ترکی استانبولی به فارسی و از فارسی به آذری (از جمله ترجمه‌ی شعرهایی از مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو، فروغ فرخزاد، و نیما یوشیج) انجام داد. تحقیقاتی نیز در جمع‌آوری فولکلور آذربایجان و نیز در مسائل تربیتی از او منتشر شده‌است.

در سال ۱۳۴۱ صمد از دبیرستان به جرم بیان سخن های ناخوشایند (بنابه گزارش رئیس دبیرستان) در دفتر دبیرستان و بین دبیران اخراج و به دبستان انتقال یافت. یک سال بعد و در پی افزایش فعالیت های فرهنگی، با پاپوش رئیس وقت فرهنگ آذربایجان، کار صمد به دادگاه کشیده شد که منجر به تبرئه گردید. در ۱۳۴۲ کتاب الفبای آذری برای مدارس آذربایجان را نوشت که این کتاب بیش بهاد حلال آل احمد برای چاپ به کمیته‌ی پیکار جهانی با بیسوادی فرستاده شد اما صمد بهرنگی با کتاب رازی که قرار بود آن کمیته در کتاب ایجاد کند با قاطعیت مخالفت کرد و پیشنهاد پول کلان را نپذیرفت و کتاب را پس گرفت و باعث برانگیختن خشم و کینه‌ی عوامل ذی‌نفع در چاپ کتاب شد.

سال ۱۳۴۳ همراه بود با تحت تعقیب قرار گرفتن صمد بهرنگی به خاطر چاپ کتاب «پاره پاره» و صدور کیفرخواست از سوی دادستانی عادی. در این سال یکم تبریز و سپس صدور حکم تعلیق از خدمت به مدت ۶ ماه. در این سال وی با نام مستعار او سین، پرویزی کتاب انشای ساده را برای کودکان دبستانی نوشت. در آبان همین سال حکم تعلیق وی لغو گردید و صمد به سر کلاس بازگشت.

صمد بهرنگی در شیوه آموزشی و مضمون قصه های خود تلاش می کرد روح اعتراض به نظام حاکم را در دانش آموزانش پرورش دهد. پای پیاده در روستاها راه می افتاد و اگر کسی کتابخانه ای تأسیس کرده بود او را تشویق می کرد و به مجموعه کتابهایش، کتابهایی می افزود. بچه ها را به ویژه تشویق به مطالعه می کرد و هرچه از جذابیت و روش های دوست داشتنی برای این گروه سنی می دانست در کار می کرد تا بچه ها با کتاب، به عنوان یک همراه همیشگی در تمام طول زندگی مانوس باشند. می گفت که کتاب بخوانند و سپس آن را در جملاتی ساده برای دیگران خلاصه نویسی کنند. در این دوران بود که ساواک به برخی از فعالیت های بهرنگی

حساس شد. تهدیدها آغاز شد و چندین بار در طول دوران زندگی خود مورد توبیخ و جریمه حتی تبعید قرار گرفت. با این همه گویی او به این گونه از امور حساسیتی نداشت و در روحیه او خللی ایجاد نمی کرد.

« مرا از آذرشهر به گاوگان فرستادند، ۲۴۰ تومن از حقوقم کسر کردند که چرا در امور مسخره اداری دخالت کرده بودم.

به محض اینکه به گاوگان رسیدم شروع به کار کردم. مثل یک گاو پرکار درس دادم. بعضی ها تعجب می کردند که چرا با این همه ظلمی که بهت رسیده، باز هم جانفشانی می کنی؟ این آدم ها فقط نوک بینی شان را می دیدند، نه یک قدم آن دورتر را. خودم را گاه گان عادت دادم و بی اعتنا کار کردم...

بی کن بی اعتنا باشی. اما نه اینکه کار نکنی و بیکاره باشی. ها! غرض رفتن است نه رساندن. بیکاری کار سردرگمی است.

به هیچ جا نرسیدی. اما نباید ایستاد. این که می دانیم نخواهیم رسید: نباید ایستاد. وقتی هم که رسیدیم، مریدیم، درک!

بهرنگی در نهم شهریور ۱۳۴۷ در رود ارس و در ساحل روستای شام گوالیک کشته شد و جسدش را چند روز بعد در ۱۲ شب در رود ارس در یکی پاسگاه کلاله در چند کیلومتری محل غرق شدنش از آب گرفتند. جنازه ی او در گورستان امامیه ی تبریز دفن شده است. ده روز قبل از غرق شدن صمد، تعدادی از مأمورین ساواک به خانه حاج سبکتگین سکونت وی هجوم برده و وی را تهدید نموده بودند. حدود یک ماه قبل از این حادثه کتاب ماه سیاه کوچولو چاپ شده و مورد اقبال مردم ایران و جهان واقع شده بود.

عمر مؤثر آثار و افکار صمد بسی فراتر از عمر کوتاه اوست. قلمش آن او، که بیشتر توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تبلیغ می شدند، نوعی فرمان گرایشی عاری از نفس پرستی را در میان نسل جوان رواج داد. یادش گرامی و روحش شاد.